

به نام نگارگر هستی

# گام‌هایی در مسیر نوشتن

جواد نعیمی

انتشارات ارسطو  
(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۹

# فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	سرآغاز
۷	درباره‌ی نثر فارسی
۶۹	مقاله‌نویسی
۱۱۹	خاطره‌نگاری
۱۸۲	نوشته‌های توصیفی
۲۳۳	نوشته‌های ادبی

## سر آغاز

آموختن شیوه‌های نگارش و بیان، یکی از نیازهای امروزی ما به‌شمار می‌آید. زیرا علاوه بر آن که این دو مقوله، در گذران زندگی فردی و اجتماعی ما از نقشی حساس و انکارناپذیر برخوردارند؛ برماست که به‌عنوان افرادی مسلمان و انقلابی، به پاسداری از فرهنگ والا و پویای اسلامی و ایرانی خود پردازیم و دستاوردهای اصیل انقلاب اسلامی را به جان پاس بداریم. بدیهی است که چنین امری در گرو بهره‌وری از شیوه‌های هنری

از جمله بهره‌گیری از ادبیاتی قوی، غنی و پویاست.

از سوی دیگر، صحابه‌ی باطل در این روزگار، پیوسته با سود جستن از شیوه‌ها و شگردهای گوناگون می‌کوشند تا با ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ خود، ما را از فرهنگ و ادبیات خودی و پرمحتوا دور بدارند و رشته‌ها و پیوندهای معنوی ما را سست کرده و از هم بگسلند. آن‌ها تلاش می‌ورزند با حربه‌هایی هم چون هنر و ادبیات، زندگی ما را از مفاهیم والا و ژرف تهی سازند و هر آنچه را که خود می‌خواهند و می‌پسندند به ما تحمیل کنند.

به همین جهت به منظور دفاع از ذات حق و هیمنه‌ی راستی‌ها و پیمایش قله‌های سرافرازی و ارائه‌ی آثار ماندگار و اثرگذار ادبی، می‌باید همگان به ویژه جوانان پرشور ما از شیوه‌های

شورانگیز نگارش بهره‌ای وافر داشته باشند تا بتوانند در عرصه‌ی ادبیات، با رقیبان به کارزار بایستند و جانانه از حق و فضیلت و شرافت و ایمان و عدالت و کرامت انسانی دفاع کنند.

بر این باور و با تکیه بر این دیدگاه، بر آن شدیم تا نکاتی چند در باب نگارش را به گونه‌ای فشرده و گذرا فراراه علاقه‌مندان این عرصه قرار دهیم، باشد که از این رهگذر، به پوششی هرچند اندک و ناچیز در راه اعتلای ادبیات آرمانی و ایمانی، نایل آییم.

در جای جای این نوشته، گاه با لحنی صمیمانه و دوستانه با خواننده سخن گفته شده است تا بدین وسیله بر جذابیت کار و ترغیب به پی‌گیری نوشتار، افزوده شود.

امید می‌رود که این مجموعه‌ی کوچک، برای جوانان آغازگر راه ادبیات رغبت‌انگیز و

مفید باشد، به یاری خداوند لوح و قلم!

مشهد مقدس رضوی

جواد نعیمی

تابستان ۱۳۹۹

## درباره‌ی نثر فارسی

ادبیات فارسی، عرصه‌ی گسترده و وسیعی است که آشنایی هرچه بیشتر با آن برای همه‌ی ما ضروری به نظر می‌رسد. قصد ما این است که با گوشه‌ها و جلوه‌هایی از ادب پارسی آشناتر شویم. بهتر است در آغاز بینیم که اصولاً نثر چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

لابد می‌دانید که شاعران، به منظور بیان احساس‌ها و اندیشه‌های خودشان از قالب‌های گوناگون شعری مثل غزل، قصیده،

مثنوی، قطعه، چهارپاره و ... استفاده می کنند. نویسندگان هم برای این که افکار و مقاصد خویش را ارائه نمایند، از قالب‌ها و شکل‌های ادبی خاصی بهره می گیرند که می توانیم آن‌ها را انواع یا قالب‌های مختلف نثر بخوانیم.

این شکل‌ها و انواع عبارتند از: قصه، داستان - کوتاه و بلند - حکایت، مقاله، خاطره، گزارش و ... از آن جا که نثر، نیازی به وزن و قافیه و ویژگی‌های دیگری شعری ندارد، و نیز در بسیاری از موارد به دور از تخیلات شاعرانه است، طبعاً وسعت و گنجایش خاصی برای بیان هرگونه اندیشه‌ای دارد. در واقع، دایره‌ی امکان نثر برای بیان مقاصد و افکار انسان، بسیار گسترده تر و مناسب تر از کلام منظوم (شعر) است. شاید هم به همین دلیل باشد که انواع دانش‌های بشری در قالب نثر عرضه



گردیده‌اند.

اکنون ممکن است پرسید که معنای نثر چیست؟ باید دانست که نثر به معنای پراکنده، سخن پاشیده و غیرمنظوم است. به تعبیری می‌توان گفت نثر سخنی است که شعر نباشد! یعنی وزن و قافیه - و برخی دیگر از ویژگی‌های شعر را - نداشته باشد. مثلاً همین نوشته، نمونه‌ای از نثر است. هنگامی که ما با یکدیگر صحبت می‌کنیم، وقتی کسی سخن رانی می‌کند، زمانی که مادری برای خواباندن فرزندش قصه می‌گوید، اغلب از نثر بهره گرفته می‌شود.

برای آن که تفاوت نثر را با شعر و نظم دریابید و مطلب را بهتر درک کنید خوب است به نکاتی چند توجه کنید:

الف - «به قطعه‌ای که وزن و قافیه و تصویر

نداشته باشد، نثر می گویند».

مثال ۱: یک روز که با خستگی بسیار، در خانه ی خود نشسته بودم، ناگهان چشمانم به دو پرنده افتاد که در گوشه ی اتاق نشسته بودند.

ب - «به قطعه‌ای که تنها دارای وزن و قافیه است، ولی تصویر ندارد، نظم می گویند».

مثال ۲:

یک روز که سخت خسته بودم

در خلوت خود نشسته بودم

دیدم دو پرنده را نشسته

در گوشه‌ای از اتاق، خسته

ج - «به قطعه‌ای که دارای وزن و قافیه و

تصویر باشد، شعر می گویند». (البته قطعه‌ای که فقط تصویر داشته باشد ولی از وزن و قافیه در آن خبری نباشد، نیز نوعی شعر است).

مثال ۳:

صبح کاین چادر نیلی ز فلک بر گیرند  
سیهی را اثر از صفحه ی خاور گیرند  
آب یاقوت بر این سقف شبه گون پاشند  
تیره دامان افق در زر احمر گیرند

همین مثال را در مورد قطعه‌ای که فقط تصویر داشته باشد، اما وزن و قافیه‌ای در آن به چشم نخورد، می توان چنین نوشت:

مثال ۴: بامدادان، هنگامی که چادر نیلی

از فلک و آثار سیاهی را از صفحه‌ی خاوران  
برمی‌گیرند، می‌بینیم که بر سقف نیلگون، آب  
یا قوت می‌پاشند و دامان افق را با طلای سرخ،  
رنگ می‌کنند.

در مورد مثال اول باید گفت کاملاً روشن  
است که این عبارت، نثر است. زیرا نه وزن  
دارد و نه قافیه، و نه حتی مفهومی مهم. بلکه  
درست همانند حرف‌هایی است که روزانه  
چندین بار تکرار می‌کنیم. اما مثال دوم نظم  
است. چرا که هم وزن دارد و هم قافیه. در  
مثال سوم هم وجود وزن، قافیه و تصویر، سبب  
می‌شود که آن را شعر بخوانیم. هم چنین مثال  
چهارم را می‌توانیم نوعی شعر - شعر منشور -  
بدانیم. زیرا درست است که وزن و قافیه‌ای  
در آن دیده نمی‌شود، اما تصویر و تخیل در  
آن به خوبی مشهود است.

اکنون که صحبت از شعر و نثر به میان آمد، بد نیست این نکته را هم اضافه کنیم که نثر و شعر با هم خویشاوندی نزدیکی دارند. چون همان طور که مثلاً مایه ی نقاشی، خط و رنگ است و مایه ی موسیقی صوت، مایه ی نثر و شعر هم کلمه است. یعنی لفظ هایی که نشانه ی معانی ویژه ای هستند. اما این خطاست که نثر و شعر را تنها به دلیل این که مایه ی کار هر دو یکی است، از یک جنس بدانیم. درست است که مایه ی کار یعنی واژه ها نقطه ی اشتراک شعر و نثر را تشکیل می دهند، اما این دو - شعر و نثر - در شیوه ی کار و هدف یک سان نیستند. یعنی چه؟ ببینید! نویسنده معمولاً یا قصد دارد حقیقتی را که به آن ایمان دارد، به گونه ای بیان و ثابت کند که خواننده آن را بپذیرد، و یا ادراک و احساسی را که نسبت به چیزی پیدا کرده، با نشانه هایی آشنا،

به ذهن خواننده انتقال دهد. در صورتی که  
غرض شاعر، انتقال این شکل ذهنی نیست. او  
می‌خواهد یک حالت نفسانی را القا کند و در  
ذهن آرمیده‌ی خواننده یا شنونده، احساس و  
شور و جنبش و حرمت به وجود بیاورد. شاعر  
با تصویر و خیال، و ایجاد پیوند بین شکل‌های  
ذهنی و ظاهری، این جوشش و جهش را در  
ذهن‌ها به وجود می‌آورد.

اگر نثر و شعر را به یک رشته زنجیر تشبیه  
کنیم، نثر از ابتدا تا انتهای زنجیر را حلقه به  
حلقه و مرحله به مرحله پیش می‌رود، در حالی  
که شعر این فاصله را کوتاه کرده و یک باره  
دوسر زنجیر را به هم پیوند می‌زند...

در این جا ممکن است این سؤال مطرح  
شود که آیا نثر هم مثل شعر دارای انواعی  
است یا نه؟ در پاسخ باید اشاره کرد که نثر را

نیز به چند شاخه تقسیم کرده‌اند. دو شاخه‌ی مهم از درخت تناور نثر را این گونه نامیده‌اند: «نثر ساده یا مرسل» و «نثر مصنوع». البته از تقسیم بندی‌های دیگری هم می‌توان نام برد، که به یاری خداوند، در آینده اشاره‌ای به آنها خواهیم کرد.

اکنون بهتر است بدانیم که نثر ساده و مصنوع چیست. نثر ساده یا مرسل، نثری است که نویسنده در آن از قید و بند کلماتِ ساختگی و بازی با الفاظ، آزاد باشد و مقصود خودش را با کمال سادگی و راحتی به خواننده انتقال دهد. در چنین نثری هیچ‌گونه سجع و قافیه و پیرایه‌ای راه ندارد. در واقع، نویسنده‌ی نثر ساده، عبارت‌ها و کلمه‌هایی را برمی‌گزیند که بهتر بتواند نشان‌گر هدف و مقصود او باشد. چنین نویسنده‌ای از به‌کار بردن کلمه‌های

نامانوس و ناآشنا خودداری می‌کند و به گونه‌ای می‌نویسد که در حد درک خواننده‌ی معمولی باشد. به تعبیری می‌توان گفت:

«نثر ساده یا مرسل مجموعه‌ای از عبارات ساده و آسان است که به زبان مردم نوشته می‌شود و مراد از نگارش آن اظهار مطلبی عادی، یا خواهشی ساده و معمولی یا رساندن فرمان و حکمی به گروهی، یا آموختن پیشه و علمی است. این نوع نثر با سخنان ساده‌ی عادی تفاوتی ندارد.»

در نثر ساده، همان‌طور که گفته شد، کلمه‌ها و عبارت‌های هماهنگ و واژه‌ها و اصطلاح‌های غیرمعمولی و سنگین و سخت، راه ندارد. چنین نثری کاملاً ساده و بی‌پیرایه نوشته می‌شود.

ساده‌نویسی در قرن چهارم و نیمه‌ی اول



قرن پنجم معمول بوده است. این نوع نوشته را در اغلب آثار نویسندگان معاصر می‌توان دید. در حقیقت، نثر کنونی، نمونه‌ی تکامل یافته‌ی نثر مرسل است. باید دانست که کتاب‌هایی مثل *راحة الصدور* راوندی، *سفرنامه‌ی ناصر خسرو*، *کیمیای سعادت* غزالی، *سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام الملک طوسی* و مانند اینها با نثر ساده نوشته شده‌اند.

در این جا، شما با نمونه‌هایی چند از نثر ساده آشنا می‌شوید:

از تاریخ طبری:

«انوشیروان، رسمی و سیرتی نیکو نهاد. درویشان را گرد هم کرد و هر کس کاری بدانستی کردن، او را گفתי برو پیشه‌ی خود کن. از مردمان چیزی نخواه.»

از سفرنامه ناصر خسرو:

... و اندر میان شهر، چشمه‌ای است که از سنگ خاره بیرون می‌آید. آبی به غایت خوش و هیچ کس نداند که از کجا می‌آید و در آن شهر، اشجار و بساتین است که از آن آب ساخته‌اند. و من فراوان شهرها و قلعه‌ها دیدم در اطراف عالم در بلاد عرب و عجم و هند و ترک مثل شهر «آمد» هیچ‌جا ندیدم که بر روی زمین چنان باشد و نه نیز از کس شنیدم که گفت: چنان جای دیگر دیده‌ام.

از نثر معاصر:

تمدن نوخاسته‌ی اروپایی با همه‌ی سرعتی که در رشد خود نشان داده است، هرگز به اصالت تمدن چند هزار ساله‌ی ما نیست. مگر داستان کدو و چنار را نشنیده‌ای؟ کدو توانست در چند هفته از چنار هم درگذرد، اما

نتوانست در مقابل اندک توفانی پایداری کند  
و از ریشه کنده شد. از این روست که گفته‌اند:  
«هر چه زود بر آید، دیر نپاید».

نشیده‌ای که زیر چناری کدو بنی  
برجست و بردرید بر او بر، به روز بیست  
پرسید از چنار که تو چند روزه‌ای؟  
گفتا چنار، عمر من افزون تر از دویست  
گفتا: به بیست روز من از تو افزون شدم  
این کاهلی بگوی که آخر ز بهر چیست؟  
گفتا چنار، نیست مرا با تو هیچ جنگ  
کاکنون نه روز جنگ و نه هنگام داوری  
است

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان

آن گه شود پدید که نامرد و مرد کیست

{انوری} {به ناصر خسرو هم نسبت داده شده است}

اما نثر مصنوع، خود به دو بخش تقسیم  
می‌شود:

الف - نثر مسجع یا موزون

ب - نثر متکلف یا فنی

ابتدا باید دید که نثر مسجع یا موزون، چه  
گونه نثری است. سجع یعنی آواز کبوتر، اما  
در اصطلاح ادبی، به کلمه‌ی آخر هر جمله  
یا سطر می‌گویند که با کلمه‌ی مشابه خود در  
جمله و یا سطر قبل، هم وزن و یک نواخت  
باشد. بنابراین، نثر مسجع نثری است که  
جمله‌های آن دارای سجع باشد. سجع را در  
نثر، می‌توان به منزله‌ی قافیه در شعر دانست.

در این نوع از نثر، نویسنده کلمات هم وزنی را به نام سجع به کار می‌برد و جمله‌های نوشته‌اش را با قرینه سازی، آهنگین می‌کند.

می‌گویند در قرن پنجم، نخستین بار «خواجه عبدالله انصاری» سجع را وارد نثر کرد. او مناجات نامه‌ی خودش را با رعایت سادگی معمول، به نثر مسجع نوشت. نثر مسجع را می‌توان هم در کارهای خواجه عبدالله انصاری و هم در آثار سعدی دید. همین‌طور در کتاب‌هایی مثل تفسیر کشف‌الاسرار میبیدی، تذکره‌الاولیای عطار، بهارستان جامی و ... نثر مسجع به کار رفته است.

به نمونه‌های کوتاهی از نثر مسجع، دقت کنید:

الف - از مناجات نامه‌ی خواجه عبدالله انصاری:

«ای کریمی که بخشنده ی عطایی و ای  
حکیمی که پوشنده ی خطایی و ای صمدی  
که از ادراک خلق جدایی و ای احدی که  
در ذات و صفات بی‌همتایی، و ای خالق که  
راهنمایی و ای قادری که خدایی را سزایی،  
جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود  
ده و چشم ما را ضیای خود ده. ما را آن ده که  
ما را آن به و مگذار ما را به گه و مه ...»

ب - از گلستان سعدی:

«مَنْتَ خدای را که طاعتش موجب قربت  
است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی  
که فرو می‌رود ممد حیات است و چون  
برمی‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو  
نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری  
واجب...».

و اما نثر متکلف یا فنی، نثری است که به

انواع فنون ادبی و صنایع بدیعی آراسته است. و نویسنده سعی می‌کند که مقصود خودش را با استفاده از استعاره و کنایه و عبارت پردازی و آوردن کلمات مترادف، بیان کند. در این شکل از نثر، آوردن کلمات ناآشنا و دور از فهم، و نیز بازی با واژه‌ها و عبارت پردازی‌های مشکل، معمول است. هم چنین علاوه بر استفاده از سجع و به کار بردن اشعار عربی و فارسی و آیات قرآن کریم و احادیث و ... پیرایه‌ها و ظرایف ادبی به شیوه‌ای مصنوع یعنی ساختگی به آن افزوده می‌شود، که این پرداختن به الفاظ و عبارات و بهره‌گیری از صفت‌های ادبی، کلام را از صورت واقعی نثر، خارج و به دور می‌سازد و چون نویسنده، به مطالب ساده‌ی خود، لباس عبارت‌های پیچیده را می‌پوشاند و به جای توجه به معنا و مقصود اصلی و اولیه، به مقاصد فرعی

می‌پردازد؛ کارش در حقیقت نقض غرض در امر نویسندگی است. یعنی مانع از این می‌شود که معانی و اهداف مورد نظر نویسنده، راحت و آزاد و آسان، به ذهن خواننده برسد.

نگارش نثر به شیوه ی فنی یا متکلف، بیش تر؛ از قرن ششم ظهور یافت و در قرن نهم شیوه ی بیشتر نویسندگان شد. به همین جهت، اغلب آثار آن دوره خسته کننده و خالی از لطف بوده و فهم آن ها دشوار است.

بنابراین، نویسندگان نثر مصنوع به جای این که بکوشند آن چه را در دل دارند با زبانی ساده و قابل فهم و درک مردم بنویسند، همه ی کوشش خود را در این راه صرف می کردند که با آوردن کلمه ها و عبارتهای سخت و پیچیده و ناآشنا و با رعایت سجع و جناس و ... در نوشته های خود، به نوعی خودنمایی و



اظهار فضل پردازند!

به نمونه‌هایی از این گونه نثر توجه کنید:

«امروز که ایام در پیمان ولای اوست و  
قضا آن جا که رضای او، هرتیر تدبیری که  
ما اندازیم، بر نشانه‌ی کار نیاید و هر اندیشه  
که در دفع کار او کنیم خام نماید. پس ما را  
علّت به طبیعت باز می‌باید گذاشتن و آن زمان  
را مترقب و مترصد بودن که آفتاب دولت او  
به زوال رسد و خداوند طالع را از بیت‌السعاده  
تحویل کند و بخت، سایه بر کار ما افکند...»

«مرزبان نامه»

«و بی‌هنران در تقبیح حال اهل هنر، چندان  
مبالغت نمایند که حرکات و سکانات او را در  
لباس دنائت بیرون آورند و در صورت جنایت  
و کسوت خیانت به مخدوم نمایند، و همان هنر

را که او دالت سعادۃ شمرد، مادّۃ شقاوت  
گردانند...»

«کلیله و دمنه»

هم چنین باید دانست کتاب‌هایی مثل  
مقامات حمیدی، تاریخ و صّاف، درّۃ نادره و  
... نمونه‌های برجسته‌ای از نثر متکلف یا فنی  
هستند.

اکنون خوب است اشاره‌ای به سرگذشت  
نثر فارسی از آغاز تا امروز داشته باشیم. این  
آشنایی از آن جهت لازم است که هرگاه  
خواستیم دست به آفرینش ادبی بزنیم و چیزی  
بنویسیم، گنجینه‌ای از تجربه‌ها و بایسته‌ها و  
نبایسته‌ها را در پیش‌رو داشته باشیم و بتوانیم  
با بهره‌گیری و پندآموزی از تاریخ ادبیات،  
و استفاده از آثار گران‌بهای گذشتگان و نیز

توجه به راه‌هایی که آنان پیموده‌اند، به پختگی و مهارت کافی در امر نگارش دست‌یابیم.

برای آغاز نثر فارسی، به تاریخ دقیقی نمی‌توان اشاره کرد، اما آن چنان که تاریخ ادب‌نویسان گفته‌اند، ابتدای ظهور واقعی نثر فارسی، دوره‌ی ساسانیان یعنی قرن چهارم هجری است. زیرا از پیش‌تر از آن دوره، چندان اثر مدّونی در دست نیست. یعنی دانشمندان و نویسندگان ایرانی، اغلب، آثار خود را به زبان عربی می‌نوشته‌اند و تنها بعضی از جمله‌های پراکنده در لابلای آثار عربی از آن‌ها دیده می‌شود. این است که تنها به قیاس دوره‌های بعدی نثر، می‌توان دریافت که زبان فارسی تا پیش از قرن چهارم، بسیار روان و ساده بوده و با جمله‌های کوتاه، سروکار داشته. در آن زمان، کلمات مترادف در

نوشته‌ها به کار نمی‌رفته و سبک و شیوه‌ی نثر، شبیه به نثر پهلوی بوده است.

در قرن چهارم، نثر فارسی بسیار ساده و روان، بدون پیچیدگی و دارای جمله‌هایی کوتاه بوده است. صنایع لفظی و کلمات مترادف در نثر آن روزگار، جایی نداشته، از واژه‌های عربی استفاده نمی‌شده، و نوشتن، تنها وسیله‌ای برای بیان مقصود بوده است و نه خودنمایی از راه پیچیده کردن کلام.

به‌عنوان برخی از آثار این دوره می‌توان از این کتاب‌ها نام برد: عجائب البرّ والبحر یا عجایب البلدان، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ترجمه‌ی تاریخ طبری، الابنیة عن حقایق الادویه، مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری و ...

قرن پنجم نیز از حیث نثر فارسی، یکی از

دوره‌های مهم تاریخ ادب ایران است. در قرن پنجم، چون آشنایی نویسندگان فارسی زبان با ادبیات عرب، کم تر بود، واژه‌های فارسی نسبت به دوره‌های بعد بر لغات عربی فزونی داشت و جمله‌ها بریده بریده و کوتاه نوشته می‌شد - البته کتاب تاریخ بیهقی که در آن، جمله‌های بلند و پیچیده و لغات عربی بسیاری به کار رفته، از این قاعده مستثنی است - از کتاب‌های مهم این دوره می‌توان به دانشنامه‌ی علایی، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، تاریخ بیهقی و ... اشاره کرد.

اما اغلب کتاب‌های قرن ششم، به همان سبک ساده و بی‌پیرای‌ی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم نوشته شده‌اند. با این همه، در برخی از کتاب‌ها سبک تازه‌ای به چشم می‌آید، و آن، استفاده‌ی زیاد از لغت‌ها و ترکیب‌های

عربی و نیز آوردن آیات قرآنی، احادیث و اشعار و جمله‌های عربی در نوشته‌هاست. کشف المحجوب، اسرار التوحید، کیمیای سعادت، کليلة و دمنه، چهارمقاله، مقامات حمیدی، تفسیر ابوالفتوح، سیاستنامه، تذکره الاولیاء و قابوسنامه از کتاب‌های این دوره‌اند. شروع دوره نثر فارسی تقریباً از اوایل قرن ششم هجری است و کمال واقعی آن تا اواخر قرن هفتم می‌باشد.

در قرن هفتم، لغات عربی، مغولی و ترکی وارد نثر فارسی شد. عده‌ای از نویسندگان به لفاظی پرداختند و مطالب را به صورتی تصنعی و ساختگی و با استفاده از استعاره و مجاز و کنایه، و با طول و تفصیل بیان کردند. البته این شیوه عمومیت نداشت، بلکه نویسندگانی هم بودند که آثار خود را به زبان ساده و شیرینی